دکترين مهدويت: چيستي، خاستگاه، ضرورت ها و راهکارها

قنبرعلي صمدي

اشاره:

عنوان "دکترين مهدويت" از جمله قالب هاي نويني است که در عرصة نظريه پردازي هاي راهبردي بشر معاصر، تدريجاً اهميت و جايگاه خاص خود را مي يابد.

طرح اين بحث به صورت يک نظرية جهاني، مستلزم شناخت صحيح مؤلفه ها و بررسي ابعاد مختلف آن است.

در اين نوشتار ضمن پرداختن به چيستي شناسي و خواستگاه دکترين مهدويت، سعي شده است شاخصها و زيرساختهاي تئوري مهدويت و نيز راهکارهاي جهاني شدن آن، مورد توجه قرار گيرد.

طرح بحث

نظريه مهدويت به عنوان محور تئوري سياسي "حکومت جهاني اسلام"، امروزه يکي از مهم ترين موضوعات زنده و پر جاذبه اي است که مرزها را درنورديده و افکار عمومي جهانيان را به خود جلب نموده است.

توجه شيعيان نسبت به وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف ، گرايش روزافزون مسلمانان و رويکرد مثبت بسياري از آزاد انديشان و پيروان ساير اديان، به اين موضوع و نيز نگراني و عکس العمل هاي انفعالي و خصمانه قدرتهاي استعماري و مراکز وابسته به صهيونيسم براي مقابله و جلوگيري از نفوذ اين تفکر الهام بخش و... همه و همه نشانگر اهميت تأثير گذاري اين بحث در فضاي افکار عمومي است که آثار و پيامدهاي اميد بخش آن، هر روز پر رنگ تر از گذشته، نمايان مي گردد.

با توجه به اهميت موضوع از يکسو و شرايط مساعد جهاني براي عرضه و تکثّر انديشه ها و رقابت تئوري ها و دکترين ها از سوي ديگر، ضرورت دارد که فرهيختگان انديشمند و اهل قلم به منظور فرهنگ سازي و گسترش انديشه اصيل مهدويت، آن را به عنوان "دکترين سياسي، عقيدتي" اسلام به جهانيان عرضه نمايند و با تبيين برتري هاي اين انديشه الهي و طرح جهاني و بين المللي نظريه مهدويت، رسالت خطير خود را در اين عرصه به انجام رسانند.

نگارنده ضمن ارج گذاري به تلاشهاي علمي ثمر بخشي که در حوزه مباني کلامي و تاريخي اين موضوع تاکنون انجام گرفته است، بر اين باور است که از اولويت هاي مهم اين بحث، تبيين ابعاد سياسي ـ حکومتي آن به منظور نقش آفريني در شکل دهي نگرشها و جهت گيري هاي عمومي در سطح کلان جهاني است که هم اينک ضرورت پرداختن به آن بيش از گذشته احساس مي شود.

در اين راستا بسيار اندک اند کساني که در جهت بستر سازي اين تحول بزرگ و مبارک، جنبه هاي الگويي سياسي ـ حکومتي اين بحث را آن چنان که شايسته است، در رابطه با حرکت رو به آينده انسان معاصر، مورد توجه جدي قرار داده باشند.

به اعتقاد نگارنده آنچه در مورد مباحث مربوط به "دکترين مهدويت" به عنوان اولويت و نياز مبرم، مطرح است دو چيز است:

1. تبيين صحيح، علمي و متناسب با نيازها و اقتضائات عصر؛

2. عملياتي نمودن بحث دکترين مهدويت در عرصه جهاني و بين المللي.

با عنايت به اين مهم، مقاله حاضر درصدد است ضمن تبيين خاستگاه دکترين مهدويت در حوزه انديشه اسلامي و درون ديني، به تحليل و ارزيابي موقعيت و جايگاه دکترين مهدويت در جهان معاصر و بررسي زمينه ها و قابليت هاي کاربردي آن، بپردازد.

اميد است اين تلاش ناچيز، جرقه اي براي جلب بيشتر نگاهها و برانگيختن انگيزه ها بدين سو باشد تا شايد با همت انديشه هاي ژرف نگر و قلم هاي راهگشا، زمينه عملياتي شدن اين تفکر هايي بخش در جهان هموار گردد و چشم انداز نگاه خلق مستضعف و انسان هاي پاک انديش را به سوي آن يگانه دوران و موعود قرآن حضرت بقيه الله الاعظم ارواحناه فداه، معطوف سازد ان شاءالله.

پيشينة تاريخي بحث:

اين بحث از نظر پيشينة تاريخي نيز به عنوان يک طرح نوين اسلامي مطرح است که ريشة قرآني دارد زيرا ايدة "نجات بخشي" و "منجي گرايي" گرچه سابقه ديرين در تاريخ کهن بشر دارد و اساساً اين امر قبل از آن که يک مسأله تاريخي باشد، يک گرايش فطري انساني است که در نهاد کمال طلب و ترقي خواه انسان ريشه دارد اما سمت و سو و خواستگاه اين گرايش تاريخي و فطري را تنها در تفکر اسلامي، مي توان به صورت تعريف شده و

نظام مند جستجو نمود. اين گرايش که در ميان پيروان اديان توحيدي نمود بيشتري دارد ـ به موازات حرکت و تاريخ انسان، در حال رشد و شکوفا شدن مي باشد که از اين نظر ايدة فرجام خواهي و آينده نگري را مي توان وجهه مشترک همه امتها و ملل جهان به شمار آورد و از انبياي الهي به عنوان مبشران و طراحان اصلي اين ايده ياد نمود.

همزمان با پيدايش هسته هاي اوليه تمدني در عرصه زندگي اجتماعي، تفکر فرجام خواهي و انديشه پيروزي صالحان و صعود به مدينه فاضله، ذهن انسان هاي نيک انديش و توده هاي تحت ستم را به خود معطوف نمود و تدريجاً به صورت يک آرمان فراگير تبديل گرديد.

در اين خصوص، گرچه پيروان هر دين و آئيني بر اساس تعاليم خود، نسبت به اين مسأله تفسير خاص خود را دارند اما نکته مهم و قابل توجه اين است که هيچگاه حافظه تاريخ امتها و ملتها، در اين مورد، طرح مشخص و دورنماي روشني نسبت به آينده تاريخ، از خود نشان نداده است. اين جا است که معجزة تفکر اسلامي و عظمت ابتکارات آن در طرح نظام مند انديشه مهدويت ـ که ما از آن به "دکترين مهدويت" تعبير مي کنيم، به خوبي نمايان مي گردد؛ زيرا اسلام تنها ديني است که براي بارور ساختن اين ايده فطري و تاريخي، حساب ويژه اي باز نموده و با طرح و برنامه روشن، تحقق آرمانهاي مورد انتظار بشر را مهم ترين رسالت خود اعلام نموده و رسماً آن را در دستور کار برنامه هاي آينده خود قرار داده است.

در اين رابطه، قرآن کريم به عنون تنها سند معتبر وحياني و تاريخي، براي اولين بار نظريه حکومت عدل جهاني را فراروي بشريت قرار داده و وعده تحقق آن را در آينده نزديک بشارت داده است.

در اين طرح نوين که به عنوان تز سياسي اسلام در قالب "دکترين مهدويت" عرضه گرديده است، عناصر اصلي حکومت و ارکان نظام واحد جهاني به صورت کاملاً تعريف شده ترسيم شده است؛ هم تصوير روشن و شفاف از شخصيت الهي رهبري نظام و منجي موعود؛ يعني امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف ارائه نموده است و هم ساختار و اهداف نظام عدل جهاني را تبيين نموده و هم راهکارهاي عملي شدن آن را به بشريت توصيه نموده است.

به همين جهت انديشة "نظام واحد عدل جهاني" را مي بايد يک انديشه و ابتکار اسلامي و نشأت گرفته از گزاره هاي وحياني قرآن کريم، دانست. اين طرح نوين که در آن دور نماي از فعل و انفعالات آينده، به طور دقيق پيش بيني شده است، به لحاظ اين که مبتني بر فطرت انساني و هماهنگ با سنتهاي تکويني است از ضمانت و پشتوانه محکم علمي نيز برخوردار مي باشد.

هم اکنون پرسش اصلي بحث اين است که: با توجه به اين که در ميان فرق اسلامي از جهت نظري در مورد موضوع مهدويت و دست کم در خصوصيات و ويژگيهاي آن اختلاف نظر و تفاسير مختلفي وجود دارد، اولاً؛ طرح اين بحث به عنوان دکترين سياسي اسلام، با چه شاخصه ها و فاکتورهايي قابل تعريف است؟ ثانياً؛ ازنظر تفسير درون ديني، در ميان ديدگاه هاي موجود، خاستگاه واقعي اين بحث بر چه انديشه و بينشي، استوار مي باشد؟

به همين جهت لازم است در اين بخش ضمن تعريف اجمالي دکترين مهدويت در انديشه اسلامي، به کالبد شکافي و تبيين خاستگاه اصلي اين بحث بپردازيم.

اصطلاح دکترين مهدويت

اصطلاح "دکترين" که ترجمه و برگردان فارسي "Doctrine" انگليسي است، در فرهنگ لغات و اصطلاحات، به مفاهيمي؛ چون: اصول، آئين، مجموعه عقايد پيروان يک مکتب علمي، فلسفي، سياسي، ادبي و نيز به معناي آموزه، مشي، ايده، فکر، انديشه، نظريه و... ترجمه شده است.

ترکيب وکاربرد اصطلاح "دکترين" به عنوان پيشوند "مهدويت" بيانگر بنيادهاي فکري ـ عقيدتي موضوع مهدويت و القاکننده نقش استراتژيک و راهبردي آن است.

به همين جهت اصطلاح دکترين در فرهنگ ادبيات جامعه شناسي و سياسي به نظريه، قوانين و يا مکتبي اطلاق مي شود که بر اساس آن، مجموعه اي از مسائل و موضوعات خردتر، تفسير مي شوند. در يک دکترين، يک يا چند اصل بنيادين وجود دارد که ديگر نظريه ها با آن ها معنا مي يابند. در تفکر اسلامي مسأله مهدويت از جمله موضوعاتي است که در کانون اعتقادات اسلامي قرار دارد و داراي موقعيت و منزلت ويژه است. مبحث مهدويت در اسلام و نيز مبحث مصلح جهاني در اديان، به منزله فلسفه تاريخ، تلقي مي گردد. که در اين جا ما آن را به عنوان نظريه اصلي و بنيادين که بر محور آن بسياري از اعتقادات ديگر تفسير مي پذيرند، مطرح ساخته و از آن به عنوان "دکترين مهدويت" تعبير مي کنيم.

منظور از دکترين مهدويت، نگريستن به موضوع ظهور امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف و حکومت جهاني ايشان به عنوان يک تئوري جامع و فراگير مي باشد.

از اين رو دکترين مهدويت را مي بايد با توجه به بنيانهاي فکري و ايدئولوژيکي آن، به عنوان يک اصل راهبردي و زير بنايي انديشه سياسي عقيدتي اسلام، تعريف و عرضه نمود.

با اين نگاه، دکترين مهدويت در حقيقت طرح جامع، علمي و نظام مند اسلامي است که توسط پيامبر خاتم صلي الله عليه و آله براي بشريت به ارمغان گذاشته شد و اجراي کامل آن را به ظهور خاتم اوصيا حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف که رسالت مهم تحقق آرمانهاي فطري و تاريخي بشر را به عهده دارد، واگذار نمود.

در اين طرح هيچکدام از حصارهاي زباني، منطقه اي، نژادي، گروهي و غيره، جايگاهي ندارد. بلکه موضوع کار، بشريت است، گستره و قلمرو کار، جهاني است؛ دستور کار، اجراي کامل عدالت در پرتو دين است و هدف نيز، هدايت، رشد و بلوغ عقلاني انسان و احياي ارزشها و اوصاف متعالي انساني در جامعه مي باشد.

از اين نظر، دکترين مهدويت تنها تئوري جامعي است که با تعريف صحيح از انسان ونيازها و جايگاه واقعي وي، چشم انداز آينده را به بهترين و زيباترين شکل ممکن به تصوير کشيده است ومکانيسم وراهکارهاي ايجاد چنين تحول عظيم درفرداي تاريخ بشر را به خوبي پيش بيني نموده است.

به همين جهت دکترين مهدويت ـ چنانکه توضيحش خواهدآمد ـ درعرض ساير تئوري ها و فرهنگها به عنوان يک گزينه و يک راه، قابل طرح نيست بلکه تنها گزينه اي است که بشريت با بلوغ تدريجي، خود را ناگزير از پذيرش آن خواهند ديد؛ زيرا تکرار تناقضات و تجربه مکرر ناکارآمدي سيستم هاي برخواسته از هوسها و پندارهاي بشري، سرانجام بشريت خسته و سرگشته را براي استقبال از چنين تحول بنيادين آماده و باور آنان را تبديل به عزم خواهند نمود و هر روز بر سرعت اين حرکت خواهند افزود. حرکتي که گويا آهنگ آغازين آن را ـ هر چند به صورت ضعيف و ناخود آگاه ـ هم اکنون نيز با اندک تأملي مي توان احساس نمود.

دکترين مهدويت در تفسير درون ديني

چيستي شناسي تفکر و نظام مهدوي از نظر تفسير درون ديني به منظور تعيين خاستگاه دکترين مهدويت و مقايسه آن با ديدگاه هاي مطرح در اين موضوع، يکي از اولويت هاي مباحث مربوط به دکترين مهدويت مي باشد. در اين رابطه، توجه به دو ديدگاه اصلي مطرح در ميان مسلمانان ـ (شيعه و اهل سنت)، در مورد ماهيت درون ديني اين بحث و تبيين ويژگي هاي آن، بسيار تعيين کننده و حايز اهميت خواهد بود که در اين خصوص با توجه به اشتراکات و تفاوت هاي مهمي که ميان ديدگاه شيعه و اهل سنت در اين زمينه وجود دارد، لازم است ضمن اشاره کوتاه به اتفاق نظر مسلمانان در مورد اصل مهدويت، تفاوتها و مميزات اساسي بينش شيعي مورد توجه قرار گيرد تا خاستگاه واقعي اين بحث به خوبي درک شود.

وحدت نظر فِرَق اسلامي در اصل مهدويت

با توجه به اين که خمير مايه اصلي بحث مهدويت و طرح کلي آن، ريشه اي قرآني دارد و فروعات و خصوصيات مسأله و تعيين مصداق و معرفي شخص رهبر موعود را پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله بيان فرموده است؛ لذا موضوع ظهور حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در آخرالزمان و قيام جهاني وي براي برپايي حکومت عدل اسلامي، در نزد همه فِرَق اسلامي به عنوان يک اصل، مورد پذيرش مي باشد.

در منابع روايي فريقين، احاديث نبوي به طور متواتر ثبت و ضبط گرديده است که بر اساس اين احاديث پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله مکرراً در سخنان خود حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف را به عنوان دوازدهمين جانشين خود که رسالت اجراي برنامه هاي ديني و قوانين اسلامي در سطح جهان را بر عهده دارد، معرفي نموده و همگان را به آمدنش بشارت داده است. اين احاديث به دليل اهميت موضوع، انعکاس وسيعي در مجامع روايي شيعه و سني داشته است.

در ميان اهل سنت حتي کساني که با شيعه چندان ميانه خوبي ندارند مانند فرقه "وهابيه" نيز اين موضوع را يک اصل قطعي اسلامي مي دانند و بر متواتر بودن احاديث مهدويت تأکيد مي نمايند.

تفاوت ها ومميزات تفکر شيعي

تفاوت گذاري ديدگاه شيعه با اهل سنت ناشي از وجود تفاوتهاي عميق فلسفي، کلامي است که ميان نگرش شيعي و اهل سنت، به چشم مي خورد. شناخت اين تفاوتها و ويژگيهاي تفکر شيعي از اين جهت ضرورت دارد که بدون توجه به آن، طرح بحث مهدويت به عنوان يک دکترين و تحليل ابعاد مختلف آن، قابل درک نخواهد بود.

اين تفاوتها در ابعاد مختلف: تاريخي، کلامي و فلسفي قابل بررسي است که برجستگي ها و مميزات تفکر شيعي در هر کدام از اين بخشها به خوبي نمايان مي باشد.

1. بعد تاريخي

نخستين تفاوتي که ديدگاه شيعه اماميه را از ساير فِرَق اسلامي ـ بويژه اهل سنت ـ در بحث درون ديني مسأله مهدويت، متمايز مي سازد، اعتقاد شيعه به مهدي شخصي با خصوصيات شناسنامه اي از نظر تاريخي است. در حالي که اکثريت اهل سنت به مهدي نوعي غير موجود که بعداً متولد خواهند شد معتقد مي باشند.

از نظر شيعه، مهدي موعود در قرآن و احاديث متواتر نبوي، فردي شناخته شده و معين است که هم اکنون نيز در ميان ما حضور بالفعل و غائبانه دارد. نام و نام پدرش "محمد ابن الحسن العسکري" عليه السلام و نام مادرش "نرجس" و از تبار امام حسين عليه السلام مي باشد. در 15

شعبان سال 255 هجري قمري در شهر سامرا متولد گرديده است. از دوران کودکي تا سال 329 هجري قمري بنا به مصالحي دوره غيبت صغرا را سپري نموده است و از آن زمان تاکنون در دوره غيبت کبرا بسر مي برد که بشريت عموماً و جهان تشيع خصوصاً هم اکنون در انتظار به پايان رسيدن اين ارتباط نامحسوس و غير علني وفرمان ظهور آن حضرت ازسوي خداوند بسرمي برند تا جهان پر از ظلم و جور را اصلاح و قسط و عدل را حاکم سازد.

بديهي است که تفاوت اين ديدگاه با ديدگاه نوع علماي اهل سنت که "مهدي" را صرفاً يک نام براي فردي از دودمان پيامبر صلي الله عليه و آله که در آينده نامعلوم، از پدر و مادر ناشناخته، در زمان و مکان نامشخص، متولد خواهند شد! همانند تفاوت روز است با شب.

اين ديدگاه شيعه، بر اساس مدارک تاريخي و دلايل قطعي بر ولادت امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف استوار مي باشد که هيچگونه ترديدي را براي اثبات موضوع، باقي نمي گذارد.

وجود اين دلايل و مدارک متقن تاريخي و روايي مبني بر معرفي مشخصات نسبي و شخصي امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف و تاريخ و محل ولادت ايشان، در منابع معتبر شيعه و اهل سنت، موجب گرديده است که عدة زيادي از چهره هاي شاخص علمي اهل سنت نيز با شيعيان هم عقيده شوند و نسبت به اين موضوع اذعان و اعتراف نمايند و بلکه کتابهاي ارزشمند و مستقلي را نيز در اين مورد به نگارش در آورند.

2. بعد کلامي

دومين ويژگي ديدگاه شيعي در مسأله مهدويت، نگرش عقيدتي، کلامي شيعه در اين باب است. اين تفاوت بنيادين که از اختلاف ديرين شيعه با اهل سنت در مسأله مهم و زير بنايي امامت و خلافت ناشي مي شود، جوهر اصلي ديدگاه شيعه در موضوع مهدويت را تشکيل مي دهد؛ زيرا از نظرگاه شيعه، مسأله "مهدويت" تبلور و نماد کامل مسأله "امامت" به شمار مي آيد و چون اصل "امامت" در هسته مرکزي تفکر شيعي قرار دارد؛ لذا طرح "دکترين مهدويت" بدون در نظر داشتن مباني فکري بحث امامت، نه قابل درک است و نه قابل طرح.

هم چنين با توجه با ريشه قرآني مسأله مهدويت، شيعه همواره با رويکرد قرآني وتکيه بر آيات، نسبت به اين موضوع نگاه مي کند بر خلاف ديگر فرق اسلامي که به دليل عجز از تحليل قرآني اين بحث، تنها از منظر برخي روايات به اين مسأله مي نگرند.

اين نگرش کلامي و قرآني شيعه، نسبت به موضوع امامت و رهبري عموماً و دکترين مهدويت خصوصاً، موجب ژرف نگري تفکر شيعي در تفسير آموزه هاي ديني نظير "مهدويت" گرديده است.

3. بعد عقلاني

شاخصه و مميزه ديگر در تفکر شيعي، عقل محوري و رويکرد به عقلانيت مي باشد. در تفکر عقل مدار شيعي بر خلاف تفکر عقل ستيز اشعري، عقل به عنوان يکي از منابع غني شناخت هاي ديني و دريافت الهامات فکري، پذيرفته شده است.

اين رويکرد گرچه در تفکر معتزلي نيز با تأثير پذيري از تفکر شيعي، تا حدي به چشم مي خورد اما آفت تفويض گرايي مانع از رويکرد صحيح آنان به اين مقوله گرديده است و آنان را در قبال دوري از خطر جبر به بن بست تفويض کشانده است. ولي در تفسير اعتدالي شيعي به عنوان "امرٌ بين الأمرين" ارزش گذاري به عقل و عقلانيت، بدور از خطر افراط و تفريط (جبر و تفويض)، جايگاه واقعي خود را يافته است و اين يکي از مهم ترين برجستگي هاي تفکر شيعي در حوزه مباحث نظري به شمار مي آيد که آثار بي شماري را در عرصه هاي فقه، اخلاق و رفتارهاي فردي و اجتماعي به همراه دارد.

بدون شک يکي از شاخصهاي انديشه مهدويت، تکيه بر بُعد عقلانيت جامعه به عنوان يکي از زيرساختهاي اصلي در تحقق اهداف حکومت مهدوي است و اساساً عصر ظهور، عصر شکوفايي عقلانيت و جامعه بعد از ظهور جامعه خردمندان خواهند بود. به همين جهت يکي از فاکتورهاي مهم در تحليل و طرح دکترين مهدويت رويکرد عقلاني به موضوع است که در تفکر شيعي نمود پيدا مي کند.

تفکر شيعي، خاستگاه دکترين مهدويت

ممکن است براي بعضي پذيرش اين مطلب در بدو امر، قدري دشوار و نوعي انحصارگرايي مذهبي تلقي شود ولي با تأمل کافي نسبت به مباني فکري فرق و مذاهب اسلامي و مقايسه منصفانه در اين مورد، جاي هيچ ترديدي باقي نمي ماند که تفکر شيعي تنها تفکري است که با نگاه جامع و واقع بينانه نسبت به موضوع مهدويت، تحليل صحيحي از جايگاه واقعي آن ارائه نموده است.

تفکر شيعي به لحاظ تأثيرات شگرف آن برنگرشها و رويکردهاي فردي وجمعي درحوزه هاي مختلف عقيدتي و رفتاري و نيز جهت گيري هاي کلان سياسي، اجتماعي خود را قادر به پاسخگويي به اقتضائات و تبيين الزامات مسأله مهدويت مي داند، به همين دليل تنها تفکري است که مي تواندخاستگاه واقعي دکترين مهدويت را برآورده سازد ولنگرگاه اصلي آن به شمار آيد.

در تفکر شيعي، انديشه مهدويت نه يک آرزوي صرف و يا باور برخواسته از خوشبيني ها و رؤياها است تا در رديف داستان ها وافسانه هاي خيالي قرار گيرد ـ چنانچه منجي گرايي مسيحي دچار آن شده است ـ و نه يک فرضيّه و باور ذهني صرف و اعتقاد بريده از عمل ـ چنانچه بيشتر آقايان اهل سنت گرفتار آن هستند ـ بلکه در تفکر شيعي بحث مهدويت کاملاً يک بحث زنده و کاربردي است که در متن زندگي جريان دارد.

در تفکر شيعي بحث مهدويت اساساً با الگوپذيري، حرکت، شناخت و عمل همراه است و ارج گذاري شيعه به فرهنگ انتظار دقيقاً در راستاي الهام گيري و الگوپذيري از اين تفکر در عرصه هاي زندگي است.

در تفکر شيعي، سخن از دکترين مهدويت به معناي سخن از طرح، عمل، حرکت و بحث از برنامه هاي اجراي و راهکارهاي عملي شدن کامل اسلام است. در اين نگاه، شخص امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف بعد اجرايي قرآن و سنت و تحقق اهداف آن را در دستور کار خود دارد همان اهداف و آرمانهايي که به خاطر نبود زمينه و عدم آمادگي اجتماعي در گذشته در عينيت زندگي پديدار نگشت و يا اگر هم پديدار گشت چندان تداوم نيافت و به خاطر بي لياقتي و يا قدرنشناسي، پايدار نماند.

بر اساس آيه مبارکه (هو الّذي ارسل رسوله بالهدي و دين الحق ليظهره علي الدين کله ) روند اجرايي دين اسلام توسط پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله آغاز گرديد اما سرانجام اين روند به عهدة شخص ديگري سپرده شده است؛ زيرا صدر آيه شريفه، پيامبر اکرم صلي الله عليه و آله را به عنوان برنامه ساز و بنيانگذار اسلام معرفي مي کند اما ذيل آيه شريفه بحث حاکميت مطلق و جهان گستر شدن اسلام را مطرح نموده است که ناظر به رسالت حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف درتحقق کامل اسلام مي باشد؛ زيرا طبق ذيل آيه اجراي مراحل نهايي هدف بعثت پيامبر خاتم صلي الله عليه و آله را شخص ديگري که آخرين وصي او است به انجام خواهد رساند که اين خود دليل روشن بر پيوند ناگسستني امامت و مهدويت با مسأله نبوت مي باشد.

در تفکر شيعي طرح دکترين مهدويت در متن امامت، به معناي طراحي يک سناريوي عظيم الهي و تدوين يک سياست نامه پيچيده و قطوري است که خداوند حکيم آن را به عنوان راهکار تدريجي حاکميت مطلق اسلام در روي زمين، مقرر نموده تا جامعه بشري در فرآيند رشد و بلوغ تدريجي خود به طور يکپارچه از مائدة الهي قرآن و سنت بهره مند گردند و به تشکيل جامعه توحيدي خالص (يعبدونني لا يشرکون بي شيئاً ) دست يابند.

به اين ترتيب روشن مي شود که از نگاه درون ديني، اقتضائات بحث مهدويت در جايگاه يک دکترين، تنها با رويکرد شيعي، قابل تحليل و تبيين است زيرا تفکر شيعي هم در رابطه با خاستگاه فلسفي ـ کلامي و سياسي ـ فرهنگي موضوع مهدويت به حد کافي حرف و سخن دارد هم ابعاد عظيم اين بحث را در خود منعکس نموده است و هم جلوه هاي زيبا و بديع آن را به خوبي به تصوير کشيده است.

شايد به دليل همين همخواني و هماهنگي است که امروزه موضوع مهدويت و آموزه هاي آن قبل از آن که يک اصل عام اسلامي تلقي گردد، بيشتر به عنوان ويژگي تفکر شيعي در جهان شناخته مي شود.

به هر حال، آنچه مهم است توجه به انطباق و جوشش اصل مهدويت با تفکر شيعي است که توضيح وتبيين شايسته اين جوشش و هماهنگي مي تواند افقهاي جديدي را در اين عرصه بگشايد.

پيوندها

"شيعه" و "مهدويت" هرگز دو تافتة از هم جدا بافته نيست و سخن از پيوند اين دو به معناي پيوند دو امر بيگانه از هم نيست، بلکه به معناي جوشش هر کدام در درون ذات ديگري است. به همين دليل شناخت هر يک متوقف بر درک و شناخت صحيح از مفهوم ديگري است و تفکيک ميان اين دو به خاطر رابطه عميق و ريشه دار آن دو، ممکن نمي باشد.

از اين رو، پيوند شيعه با مهدويت، به معناي تلقي صحيح، نگاه عميق و همه جانبه به اين اصل اسلامي و به معناي تطابق و همخواني اين دو با هم است. اين پيوند و جوشش، از دو بعد عقيدتي و تاريخي، قابل تبيين است:

الف ـ پيوند ايدئولوژيکي

شيعه همواره موضوع مهدويت را با هويت ديني، مذهبي خود يکي مي داند و نگاهش به اين مسأله، يک نگاه ايدئولوژيکي و عقيدتي است؛ زيرا در نگاه شيعه انديشه مهدويت به عنوان تکيه گاه و تز اصلي شيعه، مورد توجه مي باشد؛ چون نظام نامه فکري شيعه بر اساس نظام مهدويت، تدوين و تنظيم گرديده است.

اين همان تفاوت اساسي و جوهري است که ميان ديدگاه شيعه و اهل سنت در مورد شرايط و شؤون رهبري ديني بعد از پيامر اکرم صلي الله عليه و آله ديده مي شود و چون شيعه تضمين الهي؛ يعني ويژگي "عصمت" را شرط جانشيني پيامبر صلي الله عليه و آله مي داند، در موضوع مهدويت نيز اين فاکتور را شرط ورود به اين بحث مي شمارد.

اصالت مباني فکري و نگرش کلامي شيعي به مقوله "امام شناسي و مسأله خلافت" عامل اصلي اتکاي شيعه به مسأله مهدويت مي باشد؛ چون موضوع مهدويت با کيان تشيع گره خورده است و لذا هيچ فرقه اي در حوزه داخلي اسلام به اندازه شيعه اماميه نسبت به اين موضوع تا اين حد اهتمام نورزيده و در جهت ترويج و حراست از آن، اين گونه از خود مايه نگذاشته اند. تاريخ و مطالعه وضعيت فکري ـ فرهنگي فرق اسلامي، گوياي اين واقعيت مي باشد.

ب ـ پيوند تاريخي

از نظر سير تاريخي نيز "شيعه" و "مهدويت" حرکت خود را از يک نقطه آغاز نموده و سرچشمه و زادگاه اين دو، به يک حقيقت باز مي گردد و آن جريان انديشه امامت در بستر تاريخ است. شيعه هم تاريخ خود را از اين نقطه آغاز نموده و هم بعد از تولد دراين بستر، مراحل رشد و شکوفايي خود را طي نموده و روند تاريخ آينده خود را با چشم انداز سبز ظهور مصلح جهاني و حکومت مهدوي گره زده است.

در اين پيوند عقيدتي، تاريخي، توجه به تأثير انديشه مهدويت در بالندگي فکري ـ فرهنگي شيعه و تداوم و بقاي آن، فوق العاده حايز اهميت است که در اين جا لازم است به طور فشرده تأثيرات سياسي ـ فرهنگي اين پيوند، مورد اشاره قرار گيرد.

نقش باور داشت مهدويت در حيات سياسي، فرهنگي شيعه

اصولاً کارکرد سياسي به لحاظ طبيعت اصطکاک آميز آن، ذاتاً با موانع و محظورات زيادي مواجه مي باشد که حصول نتيجه، معمولاً دشوار و ريسک پذير مي نمايد؛ به ويژه آنجا که بنا به دلايلي زمينه بروز قابليتهاي سياسي ـ اجتماعي يک انديشه سياسي با اعمال محدوديتهاي شديدي سلب گردد. طبيعي است در چنين فضايي، حرکت سياسي و تداوم بقاي يک انديشه تأثيرگذار، نياز به انرژي بيشتري خواهد داشت.

از اين نظر، تاريخ سياسي شيعه از روزهاي آغازين تاکنون، همواره با چالشهاي سخت و فراز و نشيب هاي نفس گيري، مواجه بوده است و در اين راه بهاي سنگيني نيز پرداخت نموده است که داستان رنج آور و طومار طولاني آن، فراتر از آن است که قابل بازخواني باشد.

نکته قابل تأمل در اين رابطه اين است که مطالعه سرگذشت سياسي شيعه، نشان مي دهد که باور داشت مهدويت و نسيم انتظار، مهم ترين عامل حفظ و بقاي شيعه در فضاي سراسر خفقان حاکم بر تاريخ سياسي شيعه بوده است و شيعيان با اتکا به اين کانون الهام بخش و انرژي زا بحران هاي سهمگين و شکننده اي را پشت سر گذاشته اند.

نگاهي گذرا به روز شمار تاريخ سياسي شيعه، گوياي آن است که واژه "شيعه" همواره با درد، رنج، شکنجه، محروميت و شهادت و خون قرين بوده است و مهم ترين عامل استقامت جامعه شيعي در برابر فشارهاي کمر شکن جباران روزگار همين پشتوانه نيرومند روحي رواني باور داشت مهدويت بوده است.

فهرست طولاني مبارزات آزادي خواهانه و قيام هاي حق طلبانه در برابر حکام ستمگر، يا همگي از ميان جامعه شيعي قد برافراشته و يا حداقل با رهبري فکري آنان به وقوع پيوسته است. بسيار انگشت شمارند خيزشهايي که ماهيت شيعي نداشته باشند. به همين جهت، مکتب تشيع به عنوان يک مکتب انقلابي، مبارز، ظلم ستيز و عدالت خواه شناخته مي شود و کليد واژه هاي چون: "قيام"، "جهاد"، "شهادت"، "عشق"، "سازش ناپذيري" و... شاخصهاي اصلي فرهنگ و ادبيات سياسي شيعه محسوب مي شود.

ذکر اين نکته نيز ضروري است که شيعه در کنار بهره مندي از عامل روحي رواني اعتقاد به مهدويت و انتظار، از يک سرمايه عظيم و الگوي عملي ديگر؛ يعني عنصر "عاشورا" و قيام امام حسين عليه السلام نيز به عنوان نماد مقاومت تشيع، برخوردار بوده است. نقش بي بديل عامل " عاشورا" در روند مقاومت و عزم سياسي شيعه، فوق العاده مهم و برجسته مي باشد. نهضت عاشورا در بينش سياسي شيعه، سرآغاز مبارزات خونين تاريخ تشيع، شناخته مي شود که موج بيدار کننده آن، تاريخ را يک جا در خود فرو برده و ناظران را به حيرت واداشته است و نام مقدس "حسين" عليه السلام در اوج اين قله موج قرار دارد.

ترکيب زيباي "عاشورا" و "انتظار" در فرهنگ شيعي، به معناي ترکيب شعور و شور انقلابي با عشق و اميد به آينده است و استراتژي مبارزاتي شيعه بر اساس اين ترکيب عميق و زيبا، ترسيم گرديده است. شيعه با الهام و الگو پذيري از اين دو عامل تحول آفرين، حرکتهاي اصلاحي و افتخارات بزرگي را در تاريخ وزين سياسي خود خلق نموده است که در اين ميان پيروزي انقلاب اسلامي و استقرار حکومت اسلامي با بينش شيعي در ايران به رهبري امام خميني (رح) و هدايت روحانيت شيعه را مي توان به عنوان "نقطة عطف" مبارزات سياسي شيعه، ياد نمود که به جامعه شيعي رويش مضاعف و به جهان اسلام حياتي دوباره بخشيد.

در بعد فرهنگي نيز نقش باور داشت مهدويت در حيات فکري ـ فرهنگي شيعه، يک نقش کليدي و تعيين کننده است؛ زيرا همه نشاط و سر زندگي، پويايي و بالندگي فرهنگ شيعي به خاطر برخورداري از چنين کانوني است که در مرکز تفکر شيعي قرار دارد.

دکترين مهدويت و جهان معاصر

با توجه به آنچه در مورد خاستگاه درون ديني دکترين مهدويت اشاره گرديد، هم اکنون اين پرسش جاي طرح دارد که آيا دکترين مهدويت در شرايط رقابتي وضعيت حاکم بر افکار جهاني، از چه موقعيت و جايگاهي برخوردار است؟ و آيا اساساً شرايط جهاني، آمادگي ورود به اين بحث مهم و سرنوشت ساز را دارد؟ ظرفيتها و قابليتهاي جهاني شدن اين طرح، در شرايط کنوني چيست؟

اينها پرسشهاي کليدي و اساسي است که بررسي و دست يابي به پاسخ آن، نيازمند شناخت فرصتها و تحليل و ارزيابي فضاي فکري موجود از يکسو، و نگرش کاربردي نسبت به مباحث مهدويت از سوي ديگر مي باشد.

عصر ارتباطات و جنگ تئوري ها

امروزه درمحافل خبري،رسانه ها، مجلات،روزنامه ها ومحاورات روزانه، اين سخن دهن پرکن بر سر زبانها جاري است که: اين عصر، عصر ارتباطات، انفجار اطلاعات و سلطه رسانه ها و... است! اين سخن بيش از آن که يک احساس روشنفکر گرايانه و اغراق آميز باشد، بازتاب واقعيتهاي عيني ناشي ازپيامدهاي اجتناب ناپذير تحولات صنعتي وتکنيکي درعرصه هاي مختلف زندگي امروزي است.

در اين دوره به خاطر رشد چشمگير تکنولوژي، صنعت و فن آوري اطلاعات، عنصر "اطلاع رساني" و نيز "اطلاع يابي" در چرخش زنجيره اي تعاملات جامعه امروزي، نقش نخست را دارد. در اين عصر به دليل وابستگي شديد انسان به فرآورده هاي صنعتي و تکنولوژيکي، طرز زندگي و شيوه رفتارهاي اجتماعي انسان، بيش از آن که برخاسته از گزينش و انتخاب شخص باشد، تحت تأثير القائات و رويکردهاي پيراموني، صورت مي پذيرد.

با شبکه اي شدن تعاملات جهاني بعد از انقلاب صنعتي، هم چنانکه گسترش شعاع وابستگي ها و افزايش قدرت تأثير گذاري در روابط اجتماعي، زمينه را براي تحريک طمع ورزي و اشتهاي افزون طلبي قدرتهاي استعماري فراهم ساخته و آنان را به جنگ و نزاع واداشته است، در عرصه فرهنگ و انديشه نيز امکان عرضه و تقابل انديشه ها را مساعد ساخته است.

پيچيدگي اين درگيري و تعارض در اين است که روياروي ميان قطبها از حالت تعارض فيزيکي به فاز نامحسوس جنگ رواني تغيير يافته است و ميدان دار اصلي اين جنگ نامرئي نيز نظريه پردازان و کارشناسان حرفه اي اند. در اين نبرد سياسي ـ فرهنگي، گرچه نقش سياستمداران برجسته انگاشته مي شود ولي فرماندهي اين جنگ را تئوريسين هاي پشت صحنه بر عهده دارند. به همين جهت، اين جنگ را مي بايد جنگ و نبرد ميان تئوري ها دانست که ريشه در رقابت فرهنگ ها، تمدنها و ايده آل هاي مختلف دارد.

خصوصيات اين جنگ و رقابت در اين است که: قلمرو و عرصه رقابت در آن، جهاني است. ابزار جنگ در اين رقابت، ابزار تبليغاتي ـ فرهنگي است.

موضوع و هدف رقابت و آنچه که تيرها به سوي آن نشانه رفته است، کنترل و مديريت افکار و اراده جهاني در راستاي مقاصد خاص سياسي، اقتصادي، ديني و... است.

آنچه در اين رقابت براي جلب افکار عمومي اهميت دارد، ارائة يک "ايده" و طرح براي پاسخگويي به نيازها و ايده آل هاي انظار عمومي است. از اين رو کارايي و توان پاسخگويي يک نظريه و ايده، شرط موفقيت در اين عرصه مي باشد.

سؤالي که در اين جا مطرح است اين است که آيا تاکنون انديشمندان در مورد دورنماي آينده تاريخ پيش بيني روشني داشته اند؟ آيا الگوي خاصي طراحي و ارائه نموده اند؟ آيا نظريات و تئوري هاي موجود مي توانند پاسخگوي نيازهاي آينده جهان مترقي و رو به رشد باشند و بشر خسته از روزمرّگي و حيله هاي دوره اي جهان معاصر را به آرمان گمشده شان رهنمون سازند؟

اجمالاً پاسخ اين سؤالات، منفي است. آنچه مشاهده مي شود نسخه هايي بي نتيجه است که از سوي نظريه پردازان پر ادعا، براي نجات و سعادت بشر معاصر تجويز گرديده و آن را به عنوان ايده آل هاي بشري در زمان حال و آينده قلمداد نموده اند و مدتها ذهن بشر را نيز به خود مشغول و معطل ساخته اند. پيشنهاد بهشت خيالي تئوري مارکسيزم، از اين دست نسخه ها است که حدود يک قرن بخش وسيعي از مردم جهان به آن چشم دوخته و اميد بسته بودند و امروزه در بايگاني تاريخ جاي دارد.

در ميان انديشمندان مغرب زمين، آنچه مدتي است که نگاهها را به خود جلب نموده و تا حدي چشم پرکن در نظرها جلوه مي نمايد، نسخه " ليبرال دموکراسي" حاکم بر جهان غرب است. امروزه الگوي ليبرال دموکراسي به عنوان تئوري برتر و آخرين الگوي تکامل يافته تفکر بشري از سوي نظريه پردازاني چون "فرانسس فوکوياما" به مردم جهان توصيه مي شود.

به عقيده وي پايان تاريخ زماني است که انسان به شکلي از نظام اجتماعي دست يابد که در آن عميق ترين و اساسي ترين نيازهاي بشري برآورده شود و با ظهور و سلطه الگوي ليبرال دموکراسي، بشر امروزي به چنين جايگاهي رسيده است که نمي توان براي او دنياي متفاوت و بهتر از آن را تصور کرد؛ چرا که هيچ نشانه اي از امکان بهبودي بنيادين نظم جاري وجود ندارد. با پيروزي ليبرال دموکراسي بر رقباي ايدئولوژيک خود نظير: سلطنت موروثي، فاشيسم، کمونيسم و ... در سراسر جهان اتفاق نظر مهمي دربارة مشروعيت ليبرال دموکراسي به عنوان تنها نظام حکومتي موفق به وجود آمده است و الگوي ليبرال دموکراسي، اوج تکامل ايدئولوژيک بشر و آخرين شکل حکومت در مقام پايان تاريخ مي باشد.

از نظر وي الگوي ليبراليسم در حال جهان گير شدن است و مردم جهان به زودي از مزايا و محاسن آن بهره مند خواهند شد. دليل وي بر اين خوش بيني نيز شکست کمونيسم در مصاف با غرب است. وي از پايان جنگ سرد، پايان درگيري هاي ايدئولوژيک را نتيجه گيري نموده و آن را به معناي پيروزي ارزش هاي ليبراليسم غربي و برتري مطلق الگوي ليبرال دموکراسي در جهان دانسته است.

پس از وي افرادي چون "الوين تافلر" روزنامه نگار مشهور آمريکايي نيز در کتاب "موج سوم" خود، تفکر ليبراليسم غربي مبتني بر دموکراسي را ـ با همه اشکالات عملي آن که تاکنون بروز داده است ـ بهترين راه و رسم ممکن براي زندگي اجتماعي مي داند.

اين در حالي است که آنچه به عنوان "دموکراسي" و تساوي حقوق و شرکت آحاد جامعه در سرنوشت سياسي ـ اجتماعي، در رأس ارزش هاي تفکر ليبراليسم غرب قرار دارد، حتي با معيارهاي عقلائي و پذيرفته شده عرف جهاني نيز قابل دفاع نمي باشد. و حداقل با اين کليت نمي توان آن را توجيه نمود.

اگر گفته شود: در دنيا مضحک ترين اصل، همين اصل تساوي آراي شهروندان در تعيين سيستم سياسي ـ حکومتي است، سخني غير واقع بينانه نخواهد بود؛ زيرا طبق اين اصل، نظر يک پروفسور، عالم و دانشمند با يک شخص نابخرد مساوي است و ارزش يکسان دارد، در حالي که در ساير موارد هرگز نظر يک کارشناس و صاحب تخصص با نظر فرد عادي، مساوي نيست. در همه جا، لياقت تعيين کنندة ارزش کار افراد است و سخن از "کار را به کاردان بسپار" در ميان است، اما وقتي موضوع اصلاح ادارة جامعه و انتخاب نوع سيستم حکومتي که سرنوشت جامعه در آن رقم مي خورد مطرح مي شود، ملاکهاي برتري مانند: لياقت، صلاحيت، تخصص، نبوغ و بلوغ همه به فراموشي سپرده مي شود.

گذشته از اين که رأي اکثريت نه معيار حقانيت است و نه واقعي است؛ زيرا آنچه در صحنة انتخابات، تعيين کننده است، تبليغات و زد و بندهاي پنهان است. در اين صحنه سرنوشت يک ملت به دست افرادي گذاشته مي شود که وامدار هزينه هاي انتخاباتي شرکتها و وابسته به جريانات حزبي خاصي اند که از اين نمايش صرفاً به عنوان پلي براي دست يابي به اهداف خاص سياسي، اقتصادي و مشروعيت بخشيدن به حاکميت خود استفاده مي نمايند.

از همه اينها گذشته، ماهيت دموکراسي مدل غربي، يک استبداد قراردادي است که عنوانش آزادي است؛ زيرا در دموکراسي توافق بر اين است که پنجاه در صد به علاوه يک، حاکم، و پنجاه درصد منهاي يک، همگي محکوم و برده بوده و زمام اختيارشان را در دست اکثريت به علاوه يک، بسپارند.

مضاف بر اينکه کالبد شکافي الگوي "ليبراليسم" نشان مي دهد که اين تفکر ماهيتاً ترکيبي است از دو تفکر: اومانيزم و سکولاريزم. تفکر ليبرال از آن جهت که مبدأ تحولات و پشتوانه نظام ارزشي و قانونگذاري را خواست انسان و اعمال تمايلات او ـ در قالب رأي اکثريت ـ مي داند، يک تفکر اومانيزم و انسان محور است؛ چون هدفي جز اشباع خواسته هاي اکثريت ندارد و در چشم انداز نگاهش جز ارضاي خواسته هاي نفساني و حداکثر بهره گيري از لذات مادي و طبيعي، چيز ديگري نمي گنجد. و از آن جهت که در تحليل قضايا، عقلانيت تجربي را جايگزين عقلانيت وحياني نموده و بر هر آنچه خارج از حوزة آزمون حسي باشد، خط بطلان کشيده است، يک تفکر سکولار و دين ستيز است.

نتيجه اينکه: الگوي ليبراليسم به عنوان مهم ترين فراورده فکري انديشمندان غربي، از نظر سياسي ـ اجتماعي يک استبداد مشروع است و از نظر فرهنگي، يک تفکر دين گريز و سکولار است و از نظر خاستگاه، داراي اهداف و گرايشهاي اومانيستي است. بنابراين ماهيت الگوي پيشنهادي امثال "فوکوياما" ترکيبي است از مؤلفه هاي ياد شده که محتواي اصلي و چهرة غالب آن، رويکرد افراطي به گرايشات اومانيستي دارد.

تفکر ليبراليسم غربي با ظهور شکاکيت عقلي و گرايش به پژوهش هاي علمي صرف به تدريج از گزاره هاي ديني و ايماني فاصله گرفت و با اصل قرار دادن جنبه هاي ناسوتي انسان، تعالي معنوي و روحي را از ساحت زندگي انسان کنار گذاشت و نقش کمرنگي که در ابتدا براي "خدا" مدنظر بود يک باره ناديده انگاشت.

حقيقت اين است که ارتعاشات فکري نظريه پردازان پر ادعا و پرچمداران تئوري ليبرال دموکراسي غرب بيش از اين درک و کشش و توان درک واقعيات را ندارد و لذا انتظاري بيش از اين نبايد داشت. طبق بيان حکيمانه قرآن کريم علّت انحراف آنان جهل و کوته فکري آنان است.

بدون شک اندازه هاي فکري مدعيان بلند پرواز پايان تاريخ کوتاه تر از آن است که براي نظام آينده تاريخ انسان طرح و سخني داشته باشند؛ زيرا سخن از الگوي ايده آل انساني بدون انسان شناسي، حرفي است بي پايه و گزاف. همان چيزي که از سوي داعيه داران حقوق انسان مورد غفلت قرار گرفته است و پيامدهاي فاجعه بار آن طولاني تر از آن است که قابل فهرست باشد.

دکترين مهدويت يا تئوري برتر

هم اکنون ـ با توجه به آنچه قبلاً اشاره گرديد ـ پرسش اصلي بحث اين است که در عصر انفجار اطلاعات و رقابت فرهنگها و ايدئولوژي ها، آيا وقت آن نرسيده است که با استفاده از استعدادها و فرصتهاي به وجود آمده، دکترين مهدويت را به عنوان يک تئوري برتر، در دستور کار افکار جهاني و محافل علمي و بين المللي قرار داد؟

پاسخ اين پرسش مهم ـ في الجمله مثبت به نظر مي رسد. اما بايد توجه داشت که اولين قدم در اين راستا، رويکرد اثباتي به موضوع؛ يعني معرفي، تبيين و شناسايي برجستگي هاي ذاتي تئوري مهدويت در مقايسه با ديگر تئوريها است و آنچه در مقام مقايسه و موازنه، معيار برتري يک انديشه و نظريه نسبت به ساير نظريات، محسوب مي شود، برتري اصول، برنامه ها و اهداف مطرح در آن است؛ زيرا آثار و نتايج هر تفکري متناسب با اهداف و شاخصهاي تعريف شده در آن خواهند بود.

شاخصهاي تئوري برتر

در يک نگاه اجمالي مي توان معيارها و شاخصهاي مهم يک تفکر و تئوري برتر را در چند اصل اساسي خلاصه نمود:

1. هماهنگي و همسازي با فطرت؛

2. جامعيت اهداف و برنامه ها؛

3. آرماني بودن اهداف؛

4. کارامدي؛

5. عقلانيت.

از اين لحاظ، تئوري مهدويت تنها نظريه است که همه فاکتورهاي ياد شده، در اهداف و برنامه هاي آن لحاظ گرديده و پتانسيل هاي لازم جهت تحقق آن را در حداکثر ممکن دارا مي باشد. در دکترين مهدويت عنصر فطرت، زير بناي همه جهت گيري ها است و نيز از نظر جامعيت، داراي ساختار کارآمد، عقل پذير و محتواي فراگير و همه جانبه نگر است که اهداف بلند و آرماني بشر را به بهترين وجه در خود منعکس نموده است.

نتيجه اين که: جهان معاصر با همه دستاوردهاي علمي و تکنيکي آن، در ميان جنجال ها و موج آفريني هاي موجود، سرانجام خود را براي برون رفت از بن بست هاي موجود و رهيافت به مديريت پيچيدة عصر آينده، ناگزير از يک انتخاب سرنوشت ساز خواهند ديد و آن جز رويکرد به نظام عقلاني و جامع مطرح در تئوري مهدويت، چيز ديگري نمي تواند باشد؛ زيرا هيچ طرح جايگزين ديگري، براي آن وجود ندارد. و اين ادعا نيز نه از

روي اغراق و خوش بيني افراطي و يا تعصب و احساسات مذهبي، بلکه بر اساس مقايسه اي منصفانه و نگاه واقع بينانه نسبت به مباني، مؤلفه ها و توانمندي هاي تئوري مهدويت نسبت به ديگر ديدگاه ها و نظريه ها، ابراز مي گردد.

زيرساختهاي تئوري مهدويت

نظام مهدوي ماهيتاً يک نظام ديني ـ سياسي است که موضوع کار آن "انسان" و چار چوب و معيارهاي آن "دين" مي باشد، به همين جهت در تئوري مهدويت، انسان و گسترة نيازهاي او از يک سو، و دين و بايسته هاي آن از سوي ديگر به عنوان دو زير ساخت اصلي که اساس تئوري مهدويت مبتني بر آن است، مي بايد مورد توجه قرار گيرد.

از طرف ديگر در تئوري مهدويت ، نگاه و رويکرد به اين دو مقوله، نگاه جمعي و حکومتي است که ريز برنامه ها و کليات آن به هم پيوسته و مرتبط است. از اين روي تحليل جامعيت و برتري تئوري مهدويت، نياز مند توجه و تعمق کافي نسبت به جايگاه انسان و نقش و کار کرد دين در اين راستا است.

1. جايگاه انسان در تئوري مهدويت

بررسي خواست ها و تعيين قلمرو و جايگاه انسان در يک انديشه سياسي ـ حکومتي؛ مهم ترين شاخص براي سنجش اصالت و جامعيت يک تفکر ، به شمار مي رود زيرا هر انديشة سياسي ـ حکومتي؛ چه اين که جنبة ديني و

قدسي داشته باشد و يا صرفا يک قرار داد اجتماعي باشد، در هر حال يک امر اعتباري است که به منظور ساماندهي و پاسخگويي به نيازهاي مادي و معنوي انسان ارائه مي گردد. بديهي است که تعريف و تعيين خواستها و نيازهاي انسان و تدارک طرح و برنامه براي آن، بدون تعريف و شناخت صحيح از انسان و اندازه هاي وجودي او ممکن نخواهد بود.

آنچه مهم است روشن شدن اين واقعيت است که قلمرو امتداد و استمرار حرکت انسان تا کجا است؟ تا اين پرسش مهم روشن نشود و حدود و کرانه هاي هستي انسان شناخته نشود، سخن از طرح و برنامه و ارزش گذاري انسان ، مفهوم نخواهد داشت.

زيرا تئوريها وحکومتهايي که جامعة انساني را تا سرحد يک دام پروري بزرگ، تنزل مي دهند، نه تنها به اين همه وحي و کتاب و پيامبر و امام نياز ندارند که حتي به عقل (قوه سنجش و انتخاب) نيز نيازي نخواهند داشت، تنها غرايز و فکر (قوة نتيجه گيري) و تجربه براي اينان کافي است؛ چون براي روشن کردن يک چراغ فتيله اي احتياج به نيروي اتمي نخواهد بود. اگر استمرار و ارتباط انسان با تمامي عوالم پيش رو لحاظ نشود مي توان به همين حکومتها با شکل و شمايل قرار دادي، و حکومت دانشمندان و نخبگان دل خوش کرد و با روشهاي گوناگون به کنترل حاکم پرداخت و او را به کار مردم کشاند، اما اگر انسان در رابطه با ابديت مطرح شود و پيوند او با همة هستي مد نظر قرار گيرد، طبيعي است که براي انسان مستمر و مرتبط با عوالم متيقن، مظنون و محتمل، چاره اي جز پيوند با مرکزي که به تمامي اين مجموعه ها آگاه باشد، نخواهد بود؛ زيرا نظامي که رابطة او را با همة اين عوالم تعريف و تنظيم ننمايد، پاسخ گوي نيازهاي اصيل انسان نخواهد بود.

واقعيت داستان نيز چنين است که انسان در وسعت هستي و کل نظام جهاني مطرح است . مسأله اين است که انسان هم استمرار دارد و هم در اين استمرار اتصال و پيوند دارد؛ پيوندي با جامعه و پيوندي با کل نظام هستي. اين تنگ چشمي است که انسان فقط در محدودة جامعه و هفتاد سال دنيا مطرح شود. اگر چنانچه انسان را در کل نظام هستي مطرح کنيم ناچار اين انسان با اين پيوند و ارتباط ، به حکومت و نظامي هماهنگ با نظام هستي و حاکمي آگاه به اين نظام و قانوني منبعث از واقعيات اين نظام، نياز خواهد داشت. در اين نگاه گرچه تاريخ آغازين انسان مشخص و محدود است اما کرانه هاي فرجامين آن نامتناهي است و نيازمند به سيستم و نظامي است که بلنداي قامت انساني را در بر گيرد.

مهم ترين تفاوت نظام حکومتي مهدوي با ساير نظامها و تئوري ها در همين نکتة اساسي نهفته است. امروزه اهداف حکومتها فقط در تأمين امکانات رفاهي، آموزشي، بهداشتي، حفظ امنيت و... خلاصه مي شود و ترقي، پيشرفت و تکامل جامعة انساني را فقط با مقياس خوراک، پوشاک و مسکن ارزش گذاري مي نمايند. بديهي است که چنين سيستمهايي که توجهشان معطوف به کسب ثروت، قدرت و اشباع تمايلات مادي بشري مي باشد، نمي توانند اهداف متعالي انساني را بر آورده سازند.

در تئوري مهدويت تک تک افراد به عنوان برگزيدگان خلقت از کرامت خاصي برخوردارند که مي بايد هرکدام مظاهر اسما و صفات الهي باشند.

اهداف حکومت نيز بر پايه ها و ريشه هاي ديگري استوار است که بسي عميق تر و فراتر از پاسداري از امنيت، تأمين رفاه و معيشت مردم است.

بنابر اين شرط نخست يک تئوري جامع ، نوع تلقي آن نسبت به جايگاه انسان و همخواني اهداف آن با نيازهاي واقعي او است. بر اين اساس ارزيابي و سنجش ميزان صلاحيت و يا نارسايي تئوري هاي مدعي سامان بخشي امور انسان، چندان دشوار نمي باشد.

2. نقش و گسترة دين در تئوري مهدويت

دومين شاخصي که در تحليل اهداف و ماهيت نظام مهدوي ضروري است مورد توجه قرار گيرد، شناخت قلمرو و گسترة کارکرد دين در عرصه زندگي است؛ زيرا نظام مهدويت ـ چنانچه اشاره شد ـ ماهيتاً يک نظام ديني است که قلمرو و گسترة آن نيز مبتني بر قلمرو و گسترة دين است.

"دين" در اصطلاح عبارت است از مجموعة عقايد، اخلاق و قوانين و مقرراتي که براي ادارة امور فردي و اجتماعي انسانها و تأمين سعادت دنيوي و اخروي آنان، تدوين شده است. با اين تعريف روشن مي شود که دين همه مجال هاي زندگي بشر را در بر مي گيرد و حوزة کارکرد دين شامل همه عرصه هاي فکري، رفتاري، مادي و معنوي مي شود و براي همه موضوعات مرتبط با زواياي زندگي، طرح و برنامه دارد. بنابر اين گسترة دين شامل همه عرصه هاي حيات مي شود. دين همچنان که نسبت به مسأله اي از مسائل اخروي انسان بي تفاوت نيست، نسبت به مسائل دنيوي وي نيز نمي تواند بي تفاوت باشد. دين بايد در همه عرصه هاي علم، فرهنگ، تمدن، اقتصاد، سياست، حکومت، هنر، صنعت، خانواده و... حضور داشته باشد.

به همين جهت گستره و اهداف حکومت را نيز دين مشخص مي نمايد. در تئوري مهدويت، حکومت نمي تواند کارکرد غيرديني داشته باشد؛ زيرا تبيين نيازها و تنظيم روابط پيچيده و گستردة انسان در همة عرصه ها را دين به عهده دارد و مرزهاي بايد و نبايد را دين تعيين مي نمايد؛ به همين دليل مأموريت اصلي حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در انقلاب جهاني موعود، حاکميت مطلق دين در گسترة جهاني است.

شايد با توجه به اهميت و نقش محوري دين است که قرآن کريم غلبه و حاکميت انحصاري دين اسلام را سه بار مورد تاکيد قرار داده است و در سه سوره اين فراز را مي فرمايد:

(هو الذي ارسل رسوله بالهدي و دين الحق ليظهره علي الدين کله ).

او است خداوندي که پيامبرش حضرت خاتم صلي الله عليه و آله را همراه با دين اسلام براي هدايت مردم فرستاد تا اين دين را بر همه اديان ديگر پيروز نمايد.

در اين آيات هدف از بعثت پيامبر خاتم صلي الله عليه و آله حاکميت دين اسلام ذکر شده که اجراي کامل آن در عصر ظهور خاتم اوصيا تحقق خواهد يافت.

ضرورتها و راهکارهاي جهاني شدن انديشه مهدويت

امروزه با توجه به گسترش ارتباطات و تعاملات در حوزه هاي اطلاع رساني، فرهنگ، اقتصاد و تصميم گيريهاي سياسي، شرايط جهاني به سمت فشردگي و يکپارچه سازي به پيش مي رود آنچه به عنوان بحث جهاني شدن و يا جهاني سازي مطرح است نيز ناشي از اين حرکت پرشتاب و متغير شرايط جهاني است. اين بحث گر چه ابتدا در ميان تئوري پردازان غرب مطرح شد و به عنوان نظريه "دهکدة جهاني" مارشال مک لوهان معروف گرديد ولي امروزه بحث جهاني شدن کليد واژة غالب نظريات مطرح در محافل انديشمندان معاصر به شمار مي رود. قطع نظر از اين که اين حرکت ماهيتاً يک روند صرفا طبيعي است يا دست هاي نامرئي پشت سر آن است، آنچه مسلم است اين است که به موازات اين حرکت، تلاشهاي وسيعي از سوي مراکز قدرت در غرب جريان دارد تا با الگو دهي و تئوري سازي کاذب، افکار جهاني را براي پذيرش الگوهاي غربي آماده نمايند و مسير اين روند را به سمت اهداف مورد نظر خود منحرف سازند.

در چنين شرايطي که اذهان عمومي به شدت نيازمند تغذيه فکري است و با توجه به آنچه قبلا اشاره گرديد ـ تئوريها و الگوهاي غربي با بحرانها و بن بستهاي لاينحل مواجه مي باشند ـ به نظر مي رسد که طرح "دکترين مهدويت" و نظرية سياسي حکومت عدل جهان اسلام، مهمترين فريضه اي است که انديشمندان جهان تشيع مي بايد آن را در دستور کار گفتمان جهاني قرار دهند و با روشهاي کارشناسانه، ساز و کار و مکانيزم عرضة اين طرح و تفکر را در معرض قضاوت و انتخاب افکار جهاني، مورد بررسي قرار دهند.

امروزه نقش افسانه اي و حيرت انگيز عنصر "تبليغ"، در عرصة جنگ رواني براي تسخير افکار عمومي و فرهنگ سازي الگوهاي مورد نظر با استفاده از ابزار و روشهاي پيچيدة آن، بر هيچ فرد آگاهي پوشيده نمي باشد. در اين جنگ نا محسوس گر چه بُعد سخت افزاري و نقش ابزار و وسايل ارتباط جمعي را نمي توان ناديده گرفت ولي آنچه تعيين کننده است بُعد نرم افزاري مسأله؛ يعني توليد ايده و فکر و نيز قالبهاي ارائه و تزريق آن در شريانهاي ذهني جامعه مي باشد. البته کارايي و دوام انديشه هاي باطل، به تلاشهاي رياکارانه و تظاهر به حق نمايي وابسته است و با برملا شدن حيله و ماهيت شيطاني آن، تاريخ مصرف آن نيز به پايان مي رسد؛ زيرا باطل و افکار بي مايه هيچگاه پايدار و استوار نيست بلکه همانند کفي است که با استفاده از امواج طوفان، فرصت جولان پيدا مي کند و لذا پاد زهر تبليغات باطل و رياکارانه، عرضة انديشه هاي اصيل و فطري از يک سو، و آگاهي بخشي و افشاي چهرة دروغين باطل از سوي ديگر است. انديشة مهدويت با توجه به تحليل واقع گرايانه از انسان و جهان و با توجه به برجستگيها و جاذبه هاي ذاتي آن مي تواند پايه و اساس تبليغات حق مدار باشد.

نگاهي به وضعيت شکننده جهاني و سرخوردگيهاي ناشي از هياهوي تبليغاتي؛ به ويژه موج خشم و تنفر نسبت به واژه هايي نظير: "

استعمار"، "ابرقدرت"، "حق وتو" و... همه گوياي آن است که عطش عدالت خواهي در اذهان عمومي به تدريج تشديد مي شود و جهانيان با تجربة مکرر تئوري هاي دروغ پرداز و افول پي درپي انديشه هاي پوچ، خلأ سيستم و نظام مبتني بر محورعدالت را به خوبي احساس مي نمايند، گرچه اين احساس به زبان قال کمتر ابراز مي گردد.

نگارنده معتقد است که فضاي جهاني تا حد زيادي براي طرح دکترين مهدويت، مساعد گرديده است و عميقا بر اين باور است که امروزه شيعه مي تواند با تکيه بر اين پايگاه تئوري ساز و با استفاده از توان فوق العاده وسايل ارتباطي روز، ابعاد سعادت آفرين انديشة مترقي "دکترين مهدويت" را براي انسانهاي بي شمار تشنة عدالت تبيين نموده، افکار جهاني را تسخير کند؛ زيرا دکترين مهدويت از نظر برد تبليغاتي در مقايسه با ساير تئوريهاي مطرح، به لحاظ ساختار منحصر به فرد و اهداف آرماني آن، بيشترين جذبه را دارا مي باشد.

اين پشتوانة غني فکري، شيعه را در موقعيت ممتازي قرار داده و حتي در شرايط نامتعادل کنوني ، قدرت مانور دهي تفکر شيعي را در مصاف با فرآورده هاي فکري غرب، به شدت افزايش داده و تفوق و برتري آن را تضمين نموده است. شرط اين مهم نيز توجه کافي به ضرورتها و درک قابليتهاي اين تفکر است که مهمترين آنها عبارت است از:

1. اعتقاد به اصالت فکري، فرهنگي و بازگشت به هويت ديني، مذهبي؛

2. دشمن شناسي و برآورد دقيق ضعفها و بن بستهاي موجود؛

3. استفاده از روشها و تکنيکهاي جنگ رواني و علمي، فرهنگي متناسب با اقتضائات شرايط و زمان.

اين طرح اگر با روشهاي کارشناسانه وعلمي در ذائقه انسانهاي تشنه حقيقت تزريق شود، تأثيرات عميق و ثمر بخشي را به دنبال خواهد داشت و جهت گيريهاي عمومي را از حالت قطب بندي فعلي خارج و مسير و گزينة جديدي را در برابر آن قرار خواهد داد.

در چنين حالتي گرچه دنيا پرستان قدرت طلب در برابر آن خواهند ايستاد و مقاومت خواهند کرد اما خرد جمعي جامعة جهاني از طرحي چنين راهگشا استقبال خواهد نمود.

بدون شک اين طرح، بايسته ها و راهکارهاي خاص خود را مي طلبد که در دو سطح کلان قابل طرح است: يکي؛ در حوزة درون ديني که مستلزم فرهنگ سازي و نهادينه شدن آن در جوامع شيعي و مسلمان است. دوم؛ طرح جهاني آن در سطح بين المللي که در اينجا به اختصار کليت اين موضوع را مورد اشاره قرار مي دهيم:

الف: فرهنگ سازي دروني

منظور از فرهنگ سازي دروني، تبديل شدن اين بحث از حالت اعتقاد و باور صرف به يک جريان اجتماعي و تفکر غالب است به گونه اي که آثار آن در تمامي عرصه ها و محيط ها، ظهور و نمود داشته باشد. روشن است که نهادينه شدن اين تفکر کاري است دشوار که نياز به تمرين مستمر و کارکرد فرهنگي درسطوح مختلف جامعه؛ بخصوص درمراکز علمي، دانشگاهي، اماکن مذهبي، نهادها و ارگانهاي متولي امور فرهنگي و... دارد؛ چون کارکرد فرهنگي هم انديشه ساز است و هم الگوپرداز؛ بويژه آنجا که مسأله ريشه اي ديني و اعتقادي نيز داشته باشد.

اساسا منطق اسلام و برتري انديشة مهدويت در تقابل و تعارض با ساير انديشه ها، بر پاية برتري فرهنگي استوار است و نه غلبه نظامي؛ چون انديشة مهدويت ماهيتاً ديني، فرهنگي است و تفوق و چيرگي اسلام در عصر ظهور بر ساير اديان، قبل از آن که يک غلبه نظامي باشد، يک چيرگي فرهنگي و تمدني است.

از اين که در آيات قران کريم در مقام بيان غلبه و پيروزي نهايي اسلام از کلمة "ليغلبه" استفاده نشده و به جاي آن کلمة "ليظهره" به کار برده شده است نيز مي توان اين مطلب را استفاده نمود؛ زيرا واژة "غلب" بيشتر معناي قهرآميز بودن و پيروزي نظامي را مي رساند در حالي که واژة "ظهور" شدت آشکار بودن و مبرهن بودن مسأله را بيان مي کند که گوياي حداکثر نمود پيروزي و برتري منطق و فرهنگ اسلام است؛ بطوري که در و ديوار همه شاهد برتري و حقانيت اسلام مي باشد.

تعبير (ليظهره علي الدين کله ) در قرآن از سيطرة دين اسلام در حد احساس ملموس بشري خبر مي دهد که نه تنها در سطح دانشگاهها و مراکز علمي جهان بلکه در سطح ادراکات مردم کوچه و بازار نيز جلوه گر خواهد بود. بنابراين تحليل قرآني مسأله نيز گوياي آن است که يکي از مؤلفه هاي مهم برتري نظام مهدوي، اصالت فرهنگي آن است که زمينة گسترش و سيطرة اسلام را هموار خواهد ساخت.

2. طرح بين المللي گفتمان مهدويت

يکي از راهکارها واولويت هاي طرح و ترويج انديشة مهدويت، قرار دادن آن در مدار گفتمان و ديالوگ بين المللي است. اين بحث با توجه به ضرورت مبرم آن، از چند جهت نياز به تأمل و بررسي دارد:

موضوع گفتمان:

مسألة "منجي گرايي" و "موعود شناسي" را مي توان به عنوان نقطة مشترک پيروان اديان و آيين هاي مختلف، موضوع گفتمان بين الاديان

قرار داد و اين بحث بخصوص در ميان اسلام و مسيحيت زمينه هاي بيشتري دارد.

محورهاي گفتمان:

چند چيز را مي توان به عنوان محورهاي گفتمان و هم سنخي انديشمندان اديان مختلف؛ بويژه عالمان مسلمان و جهان مسيحيت عنوان نمود:

1. بررسي ويژگي هاي جامعة آرماني موعود؛

2. بررسي ويژگيهاي رهبري جامعة آرماني و موعود؛

3. مقايسه نظريات اديان مختلف و تقارن اين نظريات در موضوع منجي گرايي و موعود شناسي و...؛

4. بررسي نقش اديان در پيدايش تمدنهاي بزرگ بشري و... .

اين گونه گفتمان ها را مي توان هم به صورت زنده و مستقيم در قالب همايش هاي بين المللي و مناظرات علمي برگزار نمود و هم مي توان بطور غيرمستقيم به وسيلة ابزارهاي ارتباطي؛ همچون اينترنت، ماهواره، برنامه هاي راديويي و تلويزيوني و... با سهولت و کمترين هزينه انجام داد.

اهداف گفتمان:

در اين ديالوگها و گفتمانهاي علمي دو هدف اساسي مي تواند مورد پيگيري قرار گيرد:

1. بررسي نقش دين در شکل گيري مؤلفه هاي نظام جهاني؛ نظير عدالت جهاني، صلح جهاني، اقتصاد جهاني، امنيت، اخلاق، معنويت ، هويت و...؛

2. شخص شناسي و شخصيت شناسي رهبر موعود (منجي شناسي تطبيقي).

بسيار جاي تعجب است که عقلا، خردمندان دور انديش، سياست مداران و نخبگان معاصر، هر از چندگاهي براي برون رفت از معضلات و بحران هاي موجود در فکر چاره جويي بر مي آيند و با تشکيل گردهمايي هايي بين المللي، در مورد مشکلات فرا روي جامعة جهاني داد سخن سر مي دهند وموضوعاتي؛ چون حقوق بشر، آزاديهاي مدني، صلح، محيط زيست، کنترل زرادخانه هاي هسته اي، بهداشت، جمعيت، معضل مواد مخدر، تروريزم، فقر، بيکاري و دهها موضوع پر طمطراق ديگر را در دستور کار قرار مي دهند بدون اين که چندان نتيجه داشته باشد.

اما در اين مجالس و نشستهاي بين المللي از معضل اصلي بشر معاصر؛ يعني عدم حضور محسوس دين در صحنه و فقدان رهبري معصوم و الهي در جامعه، هيچگونه سخني به ميان نمي آيد، در حالي که همه گرفتاريها و بن بست هاي لاينحل موجود؛ نظير بحران فاجعه آميز محيط زيست، بن بست علم زدگي، بن بست بي هويتي و احساس پوچي حاصل از مدرنيسم، بن بست قدرت محوري به جاي مشروعيت، بن بست دموکراسي، بن بست ساختار نظام بين المللي و مهم تر از همه بن بست خلأ معنويت و اخلاق، همه و همه ناشي از بر کناري و فقدان اين دو عنصر (دين و رهبري معصوم) از عرصة حيات سياسي، اجتماعي و گفتمان جهاني است؛ زيرا در فضاي بيگانگي از خدا و انقطاع از دين، همه چيز مجاز شمرده مي شود و قدرت به جاي مشروعيت مي نشيند. در چنين فضايي آنچه معيار عمل خواهد بود قدرت و خواست قدرتمندان است نه چيز ديگر و اين جايگزيني از خطرناکترين تبدل هايي است که پيامدهاي مهلک آن حيات جامعة انساني را تهديد مي کند.

بنابر اين نخستين شرط برون رفت از بن بستها، شناخت عوامل و ريشه هاي بحران است؛ زيرا بدون تشخيص درد، سخن از دارو و درمان بيهوده خواهد بود. تا زماني که بشر معاصر خسارات جبران ناپذير غيبت دين و رهبري الهي از صحنة تصميم گيري را درک ننمايند و عميقاً به اين باور نرسند، هيچ راهبرد سعادت آفرين ديگري را براي فرجام فرا روي تاريخ نخواهند يافت.

آنچه تا کنون عامل اصلي انزواي دين از عرصة زندگي بوده است، غفلت و انحراف مدعيان دين داري بوده است نه عدم کارايي دين. گفتمان بين المللي مهدويت و موعود شناسي، مي تواند توجه انديشمندان ديني را نسبت به نقش آفريني دين در شکل گيري بايسته هاي نظام جهاني معطوف سازد.

در اين گفتمانها با تبيين ابعاد مختلف موعود گرايي اسلامي و شيعي، و برجستگي هاي انديشة مهدويت، مي توان افقها و فضاهاي جديدي را پديد آورد و با قراردادن نظرية "دکترين مهدويت" در کانون توجهات جهاني، زمينة انعکاس و ترويج اين انديشة الهي و نجات بخش را در جهان هموار نمود.

آنچه اشاره گرديد صرفاً در حد طرح موضوع و توجه دادن به اهميت و ضرورت بحث بود. بديهي است که بررسي راهکارهاي توسعه و عملياتي شدن اين بحث، ساز و کارها، فرمولها و بايستگي هاي خاصي را مي طلبد که در جاي خود نياز به پردازش کارشناسانه و تأمل بيشتري خواهند داشت.

------------------

پي نوشتها :

1. وعده الهي بر حتمي بودن پيروزي صالحان و حاکميت مطق اسلام، در آيات متعددي مطرح شده است نظير: آيه 55 سوره نور، آيه 105 سوره

انبياء، آيه 33 سوره توبه، آيه 8 سوره صف، آيه 28 سوره فتح، آيه 39 سوره انفعال و....

2. رضا دلاوري، فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سياسي و روابط بين الملل، انتشارات دلاوري، 1378، چ 1، ص113؛ فرهنگ معاصر هزاره

انگليسي به فارسي، تهران، 1383، چ 4، ج 1، ص 432، واژه Doctrine؛ دکتر محمد معين، فرهنگ فارسي، ص 1544، کلمه "دکترين".

3. سيد رضي موسوي گيلاني، "دکترين مهدويت و راهکارهاي توسعه فرهنگ مهدوي"، ويژه نيمه شعبان، روزنامه همشهري، چهارشنبه 8

مهرماه 1383.

4. بر اساس جست وجويي که در کتاب "معجم احاديث الامام المهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف " که با همت جمعي از محققين انجام

گرفته و در 5 جلد تهيه وتدوين گرديده و توسط موسسه معارف اسلامي در سال (1411 - هجري قمري) به چاپ رسيده است. بيش از دو هزار

حديث در رابطه با حضرت مهدي (عج) از حدود چهارصد منبع معتبر شيعي و سني جمع آوري شده است. از اين تعداد حدود 500 حديث مربوط به

پيامبر اکرم (ص) مي باشد که اکثراً از منابع و مصادر حديثي اهل سنت، نقل گرديده است. بدون شک اختصاص اين حجم وسيع از روايات به

موضوع مهدويت، بيانگر حساسيت فوق العاده اين مسأله حتي در صدر اسلام بوده است که علي رغم قدغن بودن نقل حديث در دوران خلفاء و

ممانعت شديدحکام اموي و عباسي از اين گونه احاديث ـ اين تعداد از احاديث از زيرتيغ سانسور طولاني مدت، عبور نموده و بدست ما رسيده

است.

5. در اين خصوص صدور فتواي رسمي از سوي "رابطه العالم الاسلامي" به عنوان مرجع فقهي اهل سنت در عربستان در سال 1976 ميلادي و

تأکيد بر متواتر بودن احاديث حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف ـ دليل روشن بر اين ادعا مي باشد. متن کامل اين فتوا و ترجمه آن در

کتاب "انقلاب جهاني مهدي" نوشته آيت الله مکارم شيرازي، صفحه 146 چاپ هشتم نقل شده است.

6. خصوصيات فردي و نسبي حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در منابع معتبر روائي شيعي نظير: کافي، غيبت نعماني، غيبت

طوسي،

کمال الدين و... ذکر شده است.

7. ر.ک: سيد ثامر هاشم العميدي، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقيق مهدي علي زاده ـ موسسه آموزشي پژوهشي امام خميني (رح)ـ 1379،

چ 8، صص 160 - 169، (مولف در اين کتاب ضمن معرفي تأليفات اهل سنت در مورد امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف اعتراف عده

زيادي از علماي بزرگ آنان مبني بر ولادت و تاريخ آن و اينکه مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف فرزند امام حسن عسکري عليه السلام مي

باشد را نقل نموده و منابع تاريخي اهل سنت در اين زمينه را نيز شناسائي نموده است. مترجم کتاب نيز در تحقيقات محققانه خود اعتراف 135

نفر از علماي بزرگ اهل سنت بر ولادت امام مهدي را با ذکر اسامي و آثار آنان بازگو نموده است.)

9. رک: محمدرضا حکيمي، خورشيد مغرب، نشر فرهنگ اسلامي؛ 1371، چ 7، ص 18؛ انتظار ققنوس، همان.

10. توبه، 33.

11. نور، 55.

12. پژوهشگر امريکايي ژاپني الاصل.

13. ر.ک: بررسي نظريه هاي نجات و مباني مهدويت ـ مجموعه مقالات، سازمان تبليغات اسلامي، ج 2، ص 402، چ 1، 1381.

14. جمعي از نويسندگان جامعه ايدآل اسلامي و مباني تمدن غرب، سازمان تبليغات اسلامي، صص 299 و 300.

15. سوره نجم، آيات 28-30، (ما لهم به من علم ان يتبعون الاالظن... ولم يرد الاالحياه الدنيا ذلک مبلهم من العلم )؛ قضاوت افراد بي ايمان بر

اساس گمان و حدس مي باشد. آنان چيزي جز زندگي و مظاهر آن را نمي خواهند؛ زيرا بيش از اين نمي فهمند.

در لسان ادعيه نيز از زبان رسول اکرم صلي الله عليه و آله براي نجات از خطر مهلک دنيا گراي از خداوند استمداد شده است "ولا تجعل الدنيا اکبر

همنا ولامبلغ علمنا؛ خدايا دنيا را مهم ترين خواست و نهايت آگاهي ما قرار مده". مفاتيح الجنان، دعاي 15 شعبان.

16. ر.ک: مسعود پورسيدآقايي، فصلنامه علمي تخصصي انتظار، شماره اول، صص 59-61.

17. همان، ص 61 .

18. عبدالله جوادي عاملي، نسبت دين و دنيا، قم، مرکز نشر اسراء، 1381، چ 2، ص20.

19. عبدالحسين خسروپناه، گستره شريعت، دفتر نشر معارف، تابستان 1382، چ 1، صص 93-94.

20. آيات: توبه، 33؛ فتح، 28 و صف، 9.

. propagan.

21. (فاما لزبر فيذهب جفاءً )، (رعد، 17).

22. اميرالمؤمنين عليه السلام: "للحق دولة وللباطل جولة". علي بن مهرالليشي الواسطي، عيون الحکم والمواعظ، انتشارات دارالحديث، سال

1376، چ 1، ص 403.

23. آيات توبه، 33؛ فتح، 28؛ صف، 9.

24. دکتر ولي الله نقي پور، بررسي شخصيت اهل بيت در قرآن، مرکز آموزش مديريت دولتي، ج 1، 1377، ص 153.

25. دکتر ولي الله نقي پور، بررسي شخصيت اهل بيت در قرآن، مرکز آموزش مديريت دولتي، ج 1، 1377، ص 153.